



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

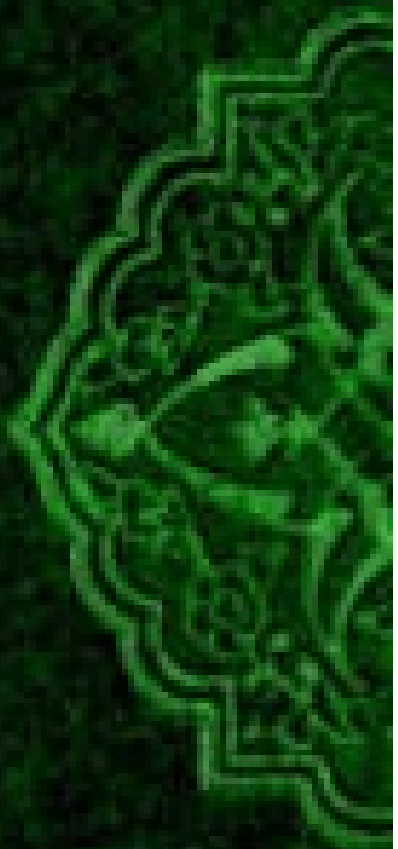


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

فضائل و سیرہ فردی امام محمد باقر علیہ السلام

علی اکبر قریشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فضائل و سیره فردی امام محمد باقر (علیه السلام)

نویسنده:

علی اکبر قریشی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	فضائل و سیره فردی امام محمد باقر (علیه السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	کثیرالذکر
۶	بخاطر باطل، دست از حق نکشید
۷	تسلیم
۷	خدایا مرا مورد غضب قرار مده
۸	محبت اهل بیت ۰۱
۸	یاران مهدی
۸	امام باقر و ابن منکدر
۹	سلام رسول خدا به باقر العلوم
۹	امام باقر و قتاده بن دعامه
۱۰	امام باقر و خوارج
۱۰	امام باقر و عبدالله بن نافع
۱۱	محبت اهل بیت ۰۲
۱۲	پاورقی
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فضائل و سیره فردی امام محمد باقر (علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان: فضائل و سیره فردی امام محمد باقر (علیه السلام)

پدیدآورندگان: امام محمد باقر علیه السلام (توصیف گر)

علی اکبر قریشی (پدیدآور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: فضایل اخلاقی

فضایل

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ،ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی این نوشتار بخشی از کتاب «خاندان وحی» صص ۴۵۴ - ۵۲۰ می باشد

شناسه: [oai:tebyan.net/۱۶۳۳۲](http://oai.tebyan.net/۱۶۳۳۲)

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۸/۷/۶

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۸/۷/۲۵

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۹

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

کثیرالذکر

۱- ابن قدام از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پدرم (امام باقر) کثیرالذکر بود، خدا را بسیار یاد می کرد، من در خدمت او راه می رفتم می دیدم که خدا را ذکر می کند. با او به طعام خوردن می نشستم، می دیدم که زبانش به ذکر خدا گویاست. با مردم سخن می گفت و این کار او را از ذکر خدا مشغول نمی کرد. من مرتب می دیدم که زبانش به سقف دهانش چسبیده و می گوید: «لا اله الا الله» او در خانه، ما را جمع می کرد و می فرمود تا طلوع خورشید خدا را ذکر کنیم، هر که قرائت قرآن می توانست امر به قرائت قرآن می کرد و هر که نمی توانست امر به ذکر خدا می فرمود. [۱].

بخاطر باطل، دست از حق نکشید

۲- زراره بن اعین گوید: ابوجعفر امام باقر (ع) در تشییع جنازه‌ای از قریش حاضر شدند، من نیز در خدمتش بودم، عطاء بن ابی رباح از جمله حاضران بود، زنی در پشت جنازه ضجه می‌کشید و ناله می‌کرد، عطاء به آن زن گفت: ساکت شو و صدايت بلند نشود و گرنه من بر می‌گردم، زن ساکت نشده، عطا برگشت. من به امام باقر (ع) گفتم: عطاء برگشت. فرمود: چرا؟ گفتم: زن ساکت نشد او نیز برگشت. حضرت فرمود: به تشییع جنازه ادامه بده، ما اگر باطلی را با حق دیدیم و به خاطر باطل، دست از حق برکشیدیم حق مسلمان را ادا نکرده‌ایم. چون نماز میت خوانده شد، ولی میت به امام عرض کرد: برگردید خدا شما را رحمت کند، که آمدن، شما را ناراحت می‌کند، امام برگشت، من به او گفتم: صاحب جنازه اجازه دادند برگردید، من هم با شما کار خصوصی دارم، فرمود: به راهت ادامه بده ما با اجازه او نیامده‌ایم تا با اجازه او برگردیم. بلکه از این عمل خواسته‌ایم به اجر و فضل خدا برسیم، انسان هر قدر پشت سر جنازه باشد همان قدر اجر می‌برد. [۲]. عطاء بن ابی رباح از آخوندهای درباری بود که بنی امیه بسیار تعظیمش می‌کردند، حتی در میان مردم جار می‌زدند: کسی جز عطاء حق فتوا دادن ندارد اگر او نباشد عبدالله بن ابی نجیح فتوا خواهد داد، عطاء یک چشم، پهن بینی، و بسیار سیاه رنگ بود چنانکه ابن جوزی در تاریخش گفته است (مرآت العقول) یعنی ظاهرش مثل باطنش چرکین و تنفر آور بود. این گونه ناکسان بودند که خانه‌های وحی را به صورت خرابه‌ها در آورده و مردم را از سعادت باز داشتند و با روسیاهی خدای خویش را ملاقات کردند. این مطلب نیز قابل دقت است که منصور خلیفه ستمگر عباسی مالک بن انس را در مکه ملاقات کرد، و از او در بسیاری از مسائل سؤال‌های و از فشاری که عامل مدینه به او وارد آورده بود، اعتذار نمود و گفت: کتابی بنویس که مردم را وادار به عمل به آن کنم، تا نظام واحد شرعی به وجود آید و همه بر یک مفتی گرد آیند، ولی به شرط آن که از علی بن ابی طالب در آن کتاب چیزی نقل نکنی، مالک به شرط او عمل کرد و در «موطأ» چیزی از علی (ع) نقل نکرد. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه: ج ۲ ص ۵۵۵). در این کتاب که شامل هزار و هفتصد و بیست حدیث است، از عبدالله بن عمر صد و پنج حدیث، از ابن شهاب زهري صد و پانزده حدیث، از ابوهریره پنجاه حدیث، از عایشه چهل و هشت حدیث و از علی بن ابی طالب (ع) تنها پانزده حدیث نقل شده و از حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام حتی یک حدیث هم نقل نشده است.

تسلیم

۳- گروهی به محضر امام باقر (ع) مشرف شدند، دیدند امام بچه‌ای دارد مریض است و حضرت در مرض او بسیار ناراحت و بی آرام است. آنها پیش خود گفتند: خدا نکند که این کودک بمیرد و گرنه به خود امام احتمال خطر می‌رود. در این میان شیون زنان بلند شد، معلوم شد که کودک از دنیا رفت، بعد از اندکی امام (ع) به نزد آنها آمد ولی خوشحال و قیافه‌اش باز بود. گفتند: خدا ما را فدای تو کند، شما در حالی بودید که ما فکر می‌کردیم اگر اتفاقی بیافتد شما به وضعی در آید که موجب غصه ما باشد!! ولی می‌بینیم که قضیه بعکس شد؟ امام صلوات الله علیه فرمود: ما دوست می‌داریم که محبوب و عزیز ما در عافیت باشد، و چون قضای خدا بیاید تسلیم آن کار می‌شویم که خدا دوست داشته است: «فقال لهم: انا نحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امرالله سلمناالله فیما یحب» [۳].

خدایا مرا مورد غضب قرار مده

۴- غلام امام باقر (ع) که افلاح نام داشت می‌گوید: با آن حضرت به زیارت حج رفتیم، امام چون وارد مسجدالحرام شد، به کعبه نگاه کرد و با صدای بلند گریست، گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد، مردم تماشا می‌کنند بهتر است صدایتان آهسته باشد. فرمود: و یحک یا افلاح! چرا گریه نکنم شاید خداوند با نظر رحمت به من نگاه کند که فردای قیامت پیش او به رستگاری برسم. آنگاه بیت را

طواف کرد، و آمد در نزد مقام ابراهیم نماز خواند و چون از سجده سر برداشت دیدم جای سجده‌اش از کثرت اشک خیس شده است. آن حضرت چون می‌خندید می‌گفت: خدایا مرا مورد غضب قرار مده «اللهم لاتمقتنی» [۴].

محبت اهل بیت ۱۰

۵- ابو حمزه گوید: سعد بن عبدالله که از اولاد عبدالعزیز بن مروان بود و امام او را سعد الخیر می‌نامید محضر امام باقر (ع) آمد، و مانند زنان رقیق القلب اشک می‌ریخت. امام فرمود: یا سعد! چرا گریه می‌کنی؟! عرض کرد چرا گریه نکنم حال آنکه از خانواده بنی امیه هستم و خدا آنها را در قرآن شجره ملعونه نامیده است. امام فرمود: تو از آنها نیستی، تو اموی هستی از ما اهل بیت. آیا نشنیده‌ای قول خدا را که از ابراهیم (ع) نقل می‌کند، فرمود: «فمن تبعنی فانه منی» ابراهیم: ۳۹. [۵]. ۶- برید بن معاویه عجلی گوید: محضر ابی جعفر (ع) بودم، مردی که از خراسان آمده بود داخل منزل آن حضرت گردید، او پاهای خود را نشان داد که در اثر پیاده رفتن چاک چاک شده بود، گفت: من از خراسان آمدم به خدا قسم مرا از خراسان و از راه دور به اینجا نیاورده مگر محبت شما اهل بیت. امام (ع) فرمود: «والله لو أحبنا حجر حشره الله معنا و هل الدین الا الحب» [۶]. به خدا قسم اگر سنگی هم ما را دوست بدارد، خدا آن را با ما محشور خواهد فرمود، آیا دین جز محبت چیز دیگری است؟ یعنی دین در محبت خلاصه می‌شود.

یاران مهدی

۷- محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت ص ۲۷۳ از ابو خالد کابلی نقل کرده که امام باقر (ع) فرمود: گویا می‌بینم قومی را که در مشرق قیام کرده حق را می‌طلبند ولی حق را به آنها نمی‌دهند، باز می‌طلبند، باز حق را به آنها نمی‌دهند، چون چنین دیدند، شمشیرهای خویش برشانه خود گذاشته قیام مسلحانه می‌کنند، در این زمان حق را به آنها می‌دهند ولی آنها قبول نمی‌کنند و گویند: باید خود قیام به حق کرده و حکومت تشکیل بدهیم و چون حکومت را تشکیل دادند آن را تحویل نمی‌دهند مگر به صاحبان (امام زمان (ع)) کشتگان آنها شهیدانند، بدانید اگر من آن زمان را درک می‌کردم خودم را در اختیار صاحب آن کار می‌گذاشتم نگارنده گوید: چون این حدیث با انقلاب اسلامی ایران بسیار تطبیق می‌شود لذا عین حدیث را می‌آوریم. «عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر (ع) انه قال: کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه، فاذا راوا ذلک و ضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسالوه فلا یقبلونه حتی یقوموا ولا یدفعونها الا الی صاحبکم، قتلاهم شهداء، اما انی لو ادرکت ذلک لاستبقت نفسی لصاحب هذا الامر».

امام باقر و ابن منکدر

عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق (ع) فرمود: محمد بن منکدر می‌گفت: فکر نمی‌کردم که علی بن الحسین (امام سجاد) جانشینی بگذارد که در فضیلت مثل خودش باشد تا محمد بن علی (امام باقر) را دیدم، خواستم او را موعظه کنم، او مرا موعظه کرد. یارانش گفتند: جریان از چه قرار بود؟ گفت: در وقتی که هوا گرم بود به بعضی از نواحی مدینه رفته بودم، محمد بن علی (ع) را دیدم، مردی تنومند بود، به دو نفر غلام سیاه... تکیه کرده بود، پیش خود گفتم: این مرد بزرگی است از بزرگان قریش در این ساعت در این حال در طلب دنیا!! ای نفس! گواه باش که او را موعظه خواهم کرد. پیش رفتم و سلام کردم، جواب سلام را داد در حالی که از خستگی به سختی نفس می‌کشید و عرق می‌ریخت، گفتم: أصلحک الله تو بزرگی از بزرگان قریش هستی. در این هوای گرم در این حالت عرق ریزان، در طلب دنیا!! اگر اکنون مرگ شما را دریابد در چه حالی خواهید بود؟! امام به شنیدن این سخن، غلامان را رها کرد و به دیوار تکیه داد و فرمود: به خدا قسم اگر در این حال اجلم فرا رسد، در طاعتی از طاعات خدا مرگم

رسیده است خودم را از محتاج بودن به تو و امثال تو حفظ می‌کنم. من در صورتی از مرگ می‌ترسیدم که در معصیتی از معاصی خدا، اجل مرا دریابد. گفتم: خدایت رحمت کند، خواستم تو را موعظه کنم ولی شما مرا موعظه فرمودید. [۷]. نگارنده گوید: ظاهراً ابن منکدر از متصوفه عامه است از کسانی که راه خدا را بی راهنما رفتند و اهل بیت صلوات الله علیهم را که یکی از «ثقلین» بودند، کنار گذاشتند، خداوند و که خلق الله را از جاده مستقیم و از صراط الله منحرف نمودند، تا به اغراض فاسد خود برسند. به هر حال امام (ع) او را روشن فرمود که بندگی خدا در تارک دنیا بودن نیست.

سلام رسول خدا به باقر العلوم

ابان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: رسول خدا (ص) روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: تو آنقدر زنده می‌مانی تا فرزند من محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را که در تورات ملقب به باقر است زیارت کنی و چون او را دیدی سلام مرا به او برسان. سالها گذشت، روزی جابر به خانه علی بن الحسین (امام سجاد) داخل شد، محمد بن علی (امام باقر) را که جوانی بود در آنجا دید، گفت: جوان پیش بیا، او پیش آمد، گفت: راه برو، او راه رفت، جابر گفت: عجبا به خدای کعبه قسم شمایل این جوان شمایل رسول خداست، آنگاه به علی بن الحسین (ع) گفت: این جوان کیست؟ فرمود: این پسر من و ولی امر بعد از من، محمد باقر است. جابر با شنیدن این سخن برخاست و بر پای آن حضرت افتاد و می‌بوسید و می‌گفت: جانم به فدایت یابن رسول الله! سلام پدرت را قبول کن، رسول الله بر تو سلام می‌فرستد... چشمان ابی جعفر (ع) پر از اشک شد، بعد فرمود: «یا جابر! علی ابی رسول الله السلام مادامت السموات و الارض» و سلام بر تو یا جابر! در مقابل ابلاغ سلام آن حضرت. [۸].

امام باقر و قتاده بن دعامه

ثقه جلیل ابوحمزه ثمالی گوید: در مسجد رسول خدا (ص) نشسته بودم، مردی آمد سلام کرد و گفت: بنده خدا تو کیستی؟ گفتم: مردی از اهل کوفه هستم، بعد گفتم: چکار داری؟ گفت: ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر (ع)) را می‌شناسی؟ گفتم: آری با او چه کار داری؟ گفت: چهل مسأله آماده کرده‌ام، می‌خواهم از او بپرسم، هر جوابی که حق باشد قبول خواهم کرد و هر چه باطل باشد ترک خواهم نمود. گفتم: آیا معیار حق و باطل را می‌دانی؟! گفت: آری. گفتم: پس به محمد بن علی چه حاجتی داری؟ گفت: شما اهل کوفه مردمی هستید که نمی‌شود با شما مباحثه کرد، وقتی که اباجعفر (ع) را دیدی مرا مطلع کن. گفتگوی من با او تمام نشده بود که امام باقر (ع) تشریف آورد، گروهی از اهل خراسان و دیگران با او بودند که از احکام حج سؤالاتی می‌کردند. امام رفت و در صدر مجلس نشست، آن مرد نیز در کنار امام نشست. من هم در جایی نشستم که سخن امام با آن مرد را بشنوم. امام صلوات الله علیه احتیاج حاضران را بر طرف کرد، آنها رفتند، آنگاه به آن مرد فرمود: تو کیستی؟ گفت: من قتاده بن دعامه از اهل بصره هستم. فرمود: تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: آری. امام فرمود: وای بر تو قتاده! خدای جل و عز گروهی از خلق را آفرید، و آنها را برای دیگران حجت و سرپرست کرد، آنها در زمین خدا اوتادند، اقامه کننده امر خدا و منتخبین علم خدایند، پیش از آفریدن خلق آنها را برگزیده و سایه‌هایی از یمین عرش خویش قرار داده است. قتاده مقدر زیادی ساکت ماند، بعد گفت: اصلحک الله به خدا قسم، من روبروی فقها و ابن عباس نشسته‌ام ولی هیچ وقت قلبم آن مقدار مضطرب نشده که اکنون مضطرب است. امام فرمود: و یحک! می‌دانی الان در کجا هستی؟ تو الان روبروی «بیوت اذن الله ان ترفع و یذکرفیها اسمہ...» نشسته‌ای، تو آنجایی و ما آنهایم. قتاده گفت: به خدا قسم راست فرمودی، خدا مرا فدای تو گرداند، به خدا آنها خانه‌های گلی و سنگی نیستند. بعد گفت: مرا از احکام پنیر خبر بدهید. امام تبسم کرد و فرمود سوال تو به اینجا کشید؟! گفت: همه را فراموش کردم. امام فرمود: خوردن آن مانعی ندارد و پاک است. گفت: گاهی پنیر مایه آن را از میته می‌گیرند. امام فرمود: باز مانعی ندارد، مایه (انفحه) رگها

و خون و استخوان ندارد. [۹] فقط از میان علف جویده شده و خون خارج می‌شود، انفحه مانند مرغ مرده است که از شکم او تخم مرغی خارج می‌شود، آیا آن تخم مرغ را می‌خوری؟ قتاده گفت: نه و اجازه نمی‌دهم کسی بخورد. امام فرمود: چرا؟ گفت: چون از میت خارج شده است، امام فرمود: اگر آن تخم را زیر مرغی قرار دادی و از آن جوجه‌ای به وجود آمد، از آن جوجه می‌خوری؟ گفت: آری فرمود کدام علت تخم را حرام و جوجه را حلال کرده است؟ بعد فرمود: انفحه مانند تخم مرغ در شکم مرغ مرده است. پنیر را از بازارهای مسلمانان از دست نمازگزاران بخر و سؤال نکن که چطور تهیه کرده‌اند. مگر آن که کسی از نجاست آن به تو خیر دهد. (کافی: ج ۶ ص ۲۵۶ کتاب الاطعمه).

امام باقر و خوارج

نافع بن ازرق که رئیس فرقه ازراقه از خوارج بود، به خدمت امام باقر صلوات الله علیه رسید و از مسائل حلال و حرام از آن حضرت می‌پرسید امام در ضمن سخن به او فرمود: به این گروه بیرون رفته از دین (خوارج) بگو: چرا کنار کشیدن از امیرالمؤمنین (ع) را حلال دانستید، با آن که قبلاً خون شما در پیش او و در طاعت او ریخته شد، و در یاری او به خدا تقرب می‌جستید؟! در جواب به تو خواهند گفت: او در دین خدا تحکیم را به وجود آورد. در جواب بگو: خداوند در شریعت پیامبرش به دو نفر حکمت می‌دهد، آن گاه که در اختلاف میان زن و شوهر می‌فرماید: «فابعثوا حکماً من اهلها و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوقی الله بینهما» [۱۰] اگر از جدایی میان زن و شوهر ترسیدید، یک داور از خانواده مرد و یک داور از خانواده زن را برگزینید اگر آشتی بخواهند، خداوند به این وسیله میان آنها را اصلاح فرماید. وانگهی رسول خدا (ص) سعد بن معاذ را در جریان یهود بنی قریظه حکمت داد و او درباره آنها حکمی کرد که خدا آن را امضا فرمود. آیا ندانسته‌اید که امیرالمؤمنین (ع) به حکمت (ابوموسی و عمرو عاص) امر فرمود که با قرآن حکم کنند و از قرآن تعدی ننمایند؟ و شرط کرد هر چه برخلاف قرآن باشد پذیرفته نیست؟! وقتی که خوارج به او گفتند: حکمت دادی به کسی که بر علیه تو حکم کرد امام فرمود: من مخلوق را حکمت ندادم بلکه خدا را حکمت دادم، خوارج چطور گمراه می‌دانند کسی را که گفته با قرآن حکومت کنید و هیچ حکم خلاف قرآن پذیرفته نیست؟ اینها در ادعایشان بهتان می‌گویند. نافع بن ازرق گفت: والله این سخنی است که هرگز به گوش من نرسیده و به قلب من خطور نکرده است و آن ان شاء الله حق است. (ارشاد: ص ۲۴۸).

امام باقر و عبدالله بن نافع

عبدالله بن نافع که از خوارج بود می‌گفت: اگر می‌دانستم که در شرق و غرب زمین کسی هست که با من بحث کند و بگوید: علی بن ابی طالب اهل نهروان را بحق کشت و بر آن ظلم نکرد، من سوار بر شتران پیش او می‌رفتم تا با من مخاصمه کند. به او گفتند: حتی در میان اولاد علی هم کسی را نمی‌شناسی؟! گفت: مگر در میان اولاد علی عالمی وجود دارد؟! گفتند: این اولین نادانی توست که فکر می‌کنی اولاد علی از عالم و دانشمند خالی است. گفت: امروز عالم اولاد علی کیست؟ گفتند: محمد بن علی بن الحسین (ع)، عبدالله با بزرگان خوارج به مدینه آمد و از امام باقر اجازه خواست، به امام عرض کردند: عبدالله بن نافع اجازه ملاقات می‌خواهد. فرمود: او با من چه کار دارد، با آن که در بامداد و شامگاه از من و پدرم بیزاری می‌کند. ابوبصیر گفت: یا بن رسول الله (ص) او می‌گوید: اگر در شرق و غرب زمین کسی یافت بشود که بگوید: علی بن ابی طالب اهل نهروان را به ناحق نکشت من پیش او رفته و با او محاجه می‌کنم. امام فرمود: برای مناظره پیش من آمده است؟ ابوبصیر گفت: آری. امام به غلامش فرمود: برو بارش را پایین بیاور و بگو فردا به ملاقات من بیاید. عبدالله بن نافع فردا با بزرگان خوارج آمد، امام باقر صلوات الله علیه همه فرزندان مهاجر و انصار را جمع کرد و پیش آنها آمد، وجود مبارکش مانند قرص قمر نورانی بود، آن حضرت خدا را حمد و ثنا

کرد و بر رسولش صلوات فرستاد و فرمود: حمد خدا را که ما را به نبوتش گرامی داشت و به ولایت مخصوص فرمود. ای فرزندان مهاجر و انصار هر که منقبتی و فضیلتی از علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می‌داند بگوید. آنها بپاخته و آنچه می‌دانستند گفتند. عبدالله بن نافع خارجی گفت: من هم این مناقب را می‌دانم ولی علی (نعوذ بالله) وقتی که جریان حکمین را قبول کرد کافر شد! در همین وقت روایت خبیر را خواندند که رسول الله (ص) در حق علی (ع) فرمود: «لا عطين الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كزار غير فزار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه». امام (ع) به عبدالله فرمود: درباره این حدیث چه می‌گویید؟ گفت: راست است و شکی در آن نیست ولیکن علی بعداً کافر شد (نعوذ بالله) امام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند بگو بینم روزی که خدا علی را دوست داشت می‌دانست که اهل نهران را خواهد کشت یا نه؟ اگر بگویی: نه کافر شده‌ای. گفت: می‌دانست. فرمود: آیا او را بر این دوست می‌داشت که به طاعت عمل کند یا به معصیت او؟ گفت: نه، عمل کند به طاعت او. امام فرمود: پس برخیز در حالی که مغلوب شده‌ای. عبدالله برخاست و می‌گفت: «حتی یتبین لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر، الله اعلم حيث يجعل رسالته» [۱۱].

محبت اهل بیت ۰۲

حکم بن عتیه گوید: در محضر ابو جعفر (ع) بودیم، مجلس پر از جمعیت بود، در این بین پیر مردی عصا به دست وارد شد، و در کنار در ایستاد و گفت: «السلام عليك يا بن رسول الله و رحمة الله و برکاته» امام جواب داد: «و عليك السلام و رحمة الله و برکاته» بعد رو کرد به دیگران و گفت: «السلام عليكم»، اهل مجلس به او جواب سلام دادند. آنگاه خطاب به امام (ع) عرض کرد: یابن رسول الله (ص)! مرا به نزد خود بخوان، به خدا سوگند من شما را دوست می‌دارم، دوستان شما را نیز دوست می‌دارم، به خدا شما را و دوستان شما را به طمع دنیا دوست نمی‌دارم. من دشمن شما را دشمن می‌دارم و از او بیزار می‌کنم، به خدا قسم من دشمن شما را به خاطر جنایتی که بر من کرده دشمن نمی‌دارم بلکه چون دشمن شماست دشمنش می‌دارم. به خدا قسم من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌دانم و منتظر فرج شما هستم، آیا برای من امید نجات داری خدا مرا فدای تو گرداند؟ امام صلوات الله علیه فرمود: «الی الی» نزدیک بیا، نزدیک بیا تا او را در کنار خویش نشانید، بعد فرمود: ایها الشیخ! مردی پیش پدرم علی بن الحسین (ع) آمد و از او نظیر سؤال تو سؤال کرد، پدرم فرمود: «إن تمثت ترد علی رسول الله (ص) و علی علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین...» اگر بمیری (به پاداش این محبت) به محضر رسول الله و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد می‌شود، قلبت آرام، دلت شاد، چشمت روشن می‌شود و با کرام کاتبین با روح و ریحان استقبال می‌شوی، وقتی که روح به حلقومت برسد، امام به حلق خویش اشاره فرمود، - این چنین پاداش می‌بینی. و اگر زنده ماندی خواهی دید چیزی را که خدا با آن چشمت را روشن فرماید، در آخرت در درجات عالی بهشت با ما خواهی بود. شیخ گفت: چه فرمودی؟ امام فرمود: می‌گویم: که در قیامت در بهشت اعلی با ما خواهی بود، پیر مرد گفت: الله اکبر! یا ابا جعفر! اگر من بمیرم بر رسول خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می‌شوم؟! و چشمم روشن و قلبم شاد و دلم آرام می‌شود؟! و با روح و ریحان و کرام الکاتبین استقبال می‌شوم؟! و اگر زنده بمانم چیزی را خواهم دید که خدا چشم مرا با آن روشن فرماید؟! و با شما در سنام اعلی خواهم بود؟! آنگاه نفس نفس می‌زد، اشک می‌ریخت تا به زمین افتاد. حاضران نیز با دیدن حال او شروع به گریه کردند و نفس نفس می‌زدند، امام صلوات الله علیه با انگشت مبارک خود اشک چشم او را پاک می‌کرد. آنگاه پیر مرد سر برداشت و به امام گفت: یابن رسول الله، خدا مرا فدای تو گرداند، دستت را به من بده، دست اما را بوسید و بر چشم و صورت خویش مالید، بعد پیراهن خویش بالا زد و دست امام را بر شکم و سینه خویش گذاشت. سپس برخاست و گفت: السلام عليكم و از مجلس بیرون رفت، امام صلوات الله علیه از پشت به او نگاه می‌کرد و فرمود: هر که می‌خواهد به مردی از اهل بهشت نگاه کند، به این مرد نگاه کند. [۱۲]. حکم بن عتیه

گوید: من مجلسی و واقعه‌ای نظیر آن هرگز ندیده‌ام.

پاورقی

- [۱] اصول کافی: ج ۲ ص ۴۴۹ ضمن حدیث.
- [۲] کافی: ج ۳ ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
- [۳] کافی: ج ۳ ص ۲۲۶.
- [۴] بحار: ج ۴۶ ص ۲۹۰.
- [۵] اختصاص: ص ۸۵.
- [۶] سفینه البحار: ج ۱ ص ۲۰۴ (ح ب ب).
- [۷] ارشاد مفید: ص ۲۴۷.
- [۸] بحار: ج ۴۶ ص ۲۲۳ از امالی صدوق.
- [۹] ناگفته نماند انفحه (بکسر اول و فتح فاء) به معنی پنیر مایه‌ای است که در شکم بره و بزغاله است، اگر علفخوار نشده باشد و بمیرند آن پاک است ولی ظاهرش را باید آب بکشند، فقهاء بنابر این روایت و روایات دیگر به طهارت آن فتوا داده‌اند.
- [۱۰] نساء: ۳۵.
- [۱۱] روضه کافی: ص ۳۴۹ حدیث پانصد و چهل و هشت، مناقب. ج ۴ ص ۲۰۱ باختصار.
- [۱۲] روضه کافی: ص ۷۶ حدیث ۳۰، بحار: ج ۴۶ ص ۳۶۲ از کافی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
 بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
 مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
 اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

